



# جلوه‌های اسطوره در قلمرو درمان

نویسنده مقاله: دکتر امیرمسعود احمدی

متخصص روانپزشکی - عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل

مردگان نیاز به تأمین معیشت مادی دارد. از این رو، در گور مردگان و بر بامها برای ارواح آنان غذا می‌نهاد (۱)؛  
ب) روان را موجودی جاودانی می‌داند، شاید از آنجا که مردگان را در خواب می‌دید چنین می‌پنداشت که روان نامیرا است (۲)؛

ج) گمان می‌برده که روان مرده در پیکر گیاهان و تن جانوران زنده است و به بقای خود ادامه می‌دهد. از این راه روان، گاهی به کمال رسیده و زمانی به نزول و کسر مرتبه دچار می‌شود (۳).  
شکل گسترش یافته مدون این شیوه تفکر در مکاتب معتقد به تناسخ، باقی است؛  
د) چنین می‌پنداشته است که روان اجداد خانواده، قبیله و فرمانروایان به صور مثبت یا منفی و خیر یا شر در زندگی او و دیگر زندگان مؤثر است.  
بسیاری از مراسم آئین نیایش روان مردگان برای جلب خیر و دفع قهر و شر این ارواح انجام می‌شده است (۴). درک این پدیده با توضیح Mana ساده‌تر

روبروست. یکی از رازهای ناگشوده؛ چگونگی تشکیل افکار رازآلود، رمزگونه، جادویی و بالاخره نمادین و اسطوره‌ای است. بنا به اعتقاد یونگ عناصر نمادین بازمانده از نمادهای اجدادی، قومی و قبیله‌ای یکی از شالوده‌های مهم تشکیل دهنده ذهن آدمی است که او آنرا:

«ناخودآگاه جمعی Collective unconscious می‌نامد».

در این مقاله کوشش شده است تا به یکی از وجوه تفکر انسانهای اولیه یعنی: چگونگی نگرش آنان به امر درمان پرداخته شود. شاید در گشودن رازهای نهفته اندیشه آدمی و پی بردن به مکنونات ذهن بشر ما را یاری کند.

عناصر اصلی تفکر انسان اولیه  
یا بشر بدوی

الف) انسان نخستین، روان را عنصری مادی می‌داند، به نظر او، ماده به غایت لطیف و چونان عنصری اثیری (\*) است. در این نوع نگرش، روان

● توضیح: خلاصه‌ای از این مقاله در زمستان سال ۷۳ بنا به دعوت همکار ارجمند جناب آقای دکتر نوربالا در مجمع علمی بیمارستان روزبه ارائه گردید. اینک فرم تکمیل شده آن جهت قرار گرفتن در معرض انتقادات علمی و جامع اندیشمندان تقدیم می‌گردد.

## خلاصه مقاله:

انسان در طول هزاران سال، فراز و فرودهای بسیاری را طی کرده و همچنان بدنبال حل رموز لاینحل بیشتری در تکاپوست.

مطالعه آنچه که بشر امروزی از علم پزشکی اندوخته و به آن مباهی است بطور قطع و یقین نشان می‌دهد که او در علم و تکنولوژی گستره‌های بسیاری را فتح کرده است ولی هنوز با رازهای سر به مهر فراوانی در شناخت خویش

طب و تزکیه

زمستان ۱۳۷۵  
شماره ۲۳



و هر عمل و کرداری از آنجا واقعیت می یابد که تقلید و تکراری از یک نمونه کهن و صورت مثالی و الگوی ازلی باشد

است. مانا یک واژه ملانزیایی (\*\*\*) با مفهوم خارق العاده، امر شگرف (۵). مانا برای مردم ملانزی قدرتی اسرارآمیز و فعال است که همه ارواح و بعضی افرادش اعم از رئیس قبیله، قهرمانان، جادوگران، بتها و اشخاص و اشیایی که با قداست رابطه ای دارند، دارای آن هستند (۶).

به عقیده آنان امر عظیم آفرینش کیهان فقط بر اثر مانای ذات الهی امکان پذیر شده است (۷). هر انسان کهن معتقد بوده است که طبیعت در کل و اجزاء آن جان دارند. از این طرز تفکر به جان دار انگاری طبیعتی Animism (۸) تعبیر می شود و بر اساس آن، عناصری مثل طلا، مس، بلکه گیاهان، جانوران، خورشید و ماه و ستارگان دارای روح و جان اند. بنابر این انسان کهن به کمک جادو، سرودهای آئینی، پیشکش قربانی و فدیه، سعی در جذب منافع و دفع مضار این نیروها می نماید. شکلهای ابتدایی و بسیار خشن، مثل قربانی کردن انسان در میان آزتک ها و خوند Azteque & Khond، مرسوم و متداول بوده و فرم خاص قربانی انسان به خاطر برزیگری تا نیمه قرن نوزدهم در میان قبایل دراویدی پنگال بنام خوند Khond معمول بوده است (۹).

آنچه که در این میان حائز اهمیت است، نحوه تلقی و نگرش فرد قربانی و طرز شرکت او در این مراسم است که در همه لحظات، مراسمی به صورت جشن عیش و نوش و شادخواری بر پا بوده و

قربانی که مریاه Meriah نامیده می شده است، چنین می نموده که عین خدا شده است. به نوشته الیاده، قربانیان همواره خود داوطلب چنین مرگی می شده اند (۱۰). و با شادی، آماده قطعه قطعه

شدن و یا سوختن در آتش و یا غرق در آب می گردیده اند. تقدس اشیاء خاصی مثل انگشتر یا خاک مقدس یا آب مقدس و ... به دلیل وجود مانا در آن شیء است. نبات متبرک، آجیل مشکل گشا، طلسم درخت مراد، خاک تربت به علت وجود مانا نزد مردم تقدیس می شوند (۱۱).

و Totemism: در این دیدگاه، انسان معتقد است که نیای او حیوان بوده و بنابر این عقیده آن حیوان بخصوص، تقدیس می گردد و خوردن گوشت او نیز حرام می شود. گاو به عنوان یک توتم آریایی مورد پرستش هندیان بوده و هست. در اساطیر هند بسیاری از خدایان از گاو پدید آمده اند (۱۲) و یا بنا به اساطیر زرتشتی، نخستین مرد و زن از یک بوته ریواس پدید آمده اند که این وجه اشاره به وجود یک توتم گیاهی است (۱۳). در غرب ایران، بخصوص در نواحی لرستان، هنوز طوایفی هستند به نامهای سگوند و شغالوند. پسوند (وند) در این اسامی نشانه نسبت است. اینگونه اعتقادات توتمیک یعنی منسوب نمودن خویش به حیوانات در غرب جاهلیت نیز دیده می شده است، مثل بنی کلاب (فرزندان الاغ) بنی کلب (فرزندان سگ) و بنی شعلب (بچه های روباه)، (۱۴). با این طرز تلقی افراد خود را زاینده توتم دانسته و توتم پرچم جاوید جامعه محسوب می گردد. به نظر الیاده، توتم دگردیسی یافته قدرت مانا است (۱۵).

اسطوره نوعی سنگواره (فسیل) پویای تفکر است که بر آن طرز فکر انسان ازلی نقش گـرـدـید،

ز) اعتقاد به تقدس و پرستش بعضی اشیاء طبیعی و یا مصنوع داشته است. از این عقیده به Fetishism تعبیر شده است. Fetish فیتیش را شاید بتوان چنین توصیف نمود:

شی یا اشیاء دارای قدرت جادویی (۱۶) مثل مهره، سنگ ریزه و بعضی اشیاء تبرک شده. در اینجا نیز غرض از ستایش سنگ و پدیده ای مشابه آن مثل چوب و شیشه و امثالهم عبادت خود شیء نیست، بلکه شیء نماد و نمودگار قداست به شمار می رود (۱۷).

ح) به تابو Tabou اعتقاد دارد. تابو از یک واژه پولینزیایی اخذ شده است به معنای حرام، و مراد از آن اشیاء، اشخاص و اعمالی را شامل می شود که لمس آنها حرام و ممنوع است (۱۸).

این رابطه در درون خود حاوی نوعی گرایش متضاد است یعنی انسان از سویی سعی دارد تا به این تجلیات قداست نزدیک شود و از سوی دیگر می ترسد که مبادا با پیوستن به این وجود مقدس و برتر، واقعیت خود را از دست بدهد، یعنی تماس با بعضی اشیاء و اشخاص که به میزان غیرمتعارف از Mana برخوردارند، موجب گسیختگی مراتب وجود و شوم پی خواهد بود (۱۹). ارزش گذاری و اعتبار سنجی در این نظام فکری کاملاً متفاوت است، به عنوان مثال، زشتی و بدقوارگی یا زال تنی سبب بخشیدن قدرت اسرارآمیز به فرد می شود. اینکه شمن ها، جادوگران، جادوپردازان بیشتر از میان

بیماران عصبی برمی خیزند علتی جز این ندارد که برای این دسته از افراد، شان و منزلتی شگرف قائلند. این رابط دو سویه (\*) یعنی ممتاز شدن افراد کریمه المنظر به عنوان موجودات مقدس و درمانگر و یا احتیاط در لمس مردگان و یا قائل شدن قدرت جادویی در ایام حیض در زنان حائض همه و همه در وجود نیرویی سحرانگیز و عظیم و خوفناک است که گویا از جهان دیگری به این عالم راه یافته است (۲۰).

آیا به راستی همه این مکانیزمهای ذهنی را باید فقط در رشد نایافتگی تفکر بشر بدوی جست و جو و خود را از استدلال و پوش آسوده نماییم و امروزه نیز هر کس با چنین طرز اندیشه ای در لابلای رفتارهای فردی برخورد می کند آن را می باید خرافی، کودکانه و یا ناشی از بیماریهای روانی محسوب کند. حقیقت چیست؟

شاید اگر مطالعات یونگ (G.G. Jun) انجام پذیرفته بود، هنوز نکته تازه ای نمی شد به این مقال افزود.

### تعریف صور مثالی Archetype (کهن الگوها) از دیدگاه یونگ:

یونگ می گوید بر اساس اعتقادات انسان اولیه، هر کردار و رفتاری یک نمونه و الگوی آسمانی و مشخصی دارد (۲۱). آدمی این وجه را تا آنجا ناگزیر می داند که حتی خود را نیز ناچار از تکرار این رفتارها می یابد. الیاده می گوید: انسان اولیه به طور کلی هر رفتاری را بنا بر سنت تقلید از گذشتگان انجام می داده است (۲۲) [و هر عمل و کرداری از آنجا واقعیت می یابد که تقلید و تکراری از یک نمونه کهن و صورت مثالی و الگوی ازلی باشد (۲۳)].

حصول واقعیت در این دیدگاه فقط وقتی مقدور است که نمونه ای ازلی و مقدس مدام تکرار گردند و رفتاری که شایان تقلید نباشد، بی معنی و فاقد ارزش است (۲۴). یونگ بر اساس مطالعات متعدد و گسترده خود دریافت که در اساطیر نواحی مختلف جهان از هند و استرالیا تا جزایر دور افتاده شرق دور (میکرونزی، پولی نزی، ...) تا قبایل سرخپوست آمریکای جنوبی و آفریقا نقوش (صور) و محتوای معینی را می توان دریافت که دائماً تکرار شده و در تفکر افراد سالم، تخیل و رویاها، اوهام و حتی هذیانات بیماران روان پریش و افکار بیماران روان نژند نیز قابل رویت و ملاحظه است. او این رفتارهای مدل برداری شده از صور ازلی را نمونه آرکتیپ یا الگوهای کهن دانست و تعداد زیادی از آنها را نیز معرفی کرده است و فرصت پرداختن به آنها نیز بیش از این نیست.

اینک شاید بتوان تعریف کارکردی و مفیدی از اسطوره به دست داد. تعاریف لغوی را اصلاً و عمداً در مد نظر قرار نداده ایم و این نکته نیز لازم به توضیح است که اسطوره با افسانه، حماسه، قصه های پریان، داستانهای تخیلی و فرهنگ عامه (فولکلور) کاملاً متفاوت است.

الیاده اسطوره را چنین تعریف می کند: اسطوره سابقه و پیشینه ایست برای وجوه واقعیت (۲۵). تعریف دقیق تر اسطوره از نظر الیاده چنین است: «اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است ... اسطوره همیشه متضمن روایت یک

خلقت است، یعنی می گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. الیاده می گوید، ما باید کاری را که خدایان در روز ازل کرده اند، تکرار کنیم یعنی خدایان چنین کرده اند، آدمیان نیز بایستی چنین کنند (۲۶).

به قول حافظ:

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند  
آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم  
الیاده اسطوره را به تجلی قداست لاهوت معنی می کند (۲۷) که این مفهوم قداست، از ساده ترین اشکال پرستش یعنی سنگ و چوب تا توتم و یادگارپرستی (Fetishism) تا پرستش ارواح نیاکان و خدایان و سرانجام، مفهوم یکتاپرستی گسترش دارد. نکته ای بس ظریف در این کنکاش به نظر می رسد که نباید از آن غفلت شود که علیرغم اینکه اسطوره ها روشنگر بسیاری از وجوه واقعیت اند، اما عقل تجربی و خردگرا قادر به درک ویژگیهای آن نیست و پای استدلال علمی در تحلیل آن چوبین است. شاید این مفهوم که می گوید، [اسطوره نوعی سنگواره (فسیل) پویای تفکر است که بر آن طرز فکر انسان ازلی نقش گردیده،] بتواند گویای پیچیدگی این مدعی باشد.

### طرز نگرش انسان کهن به علت شناسی درد و بیماری:

۱- هندوان از زمانهای بسیار دور معتقد بوده اند که آنچه سرنوشت آدمی را معین می کند افعال، کردار و رنج، مرارت و سختی است که برای حصول به مقصود متحمل می شود. آنان این کردار را کارما Karma می نامیدند. در این نوع نگرش، رنج و الم نه تنها معنی



تکاملی دارند بلکه حاوی ارزش مثبت اند. انسان آزاده و بیمار در نتیجه گناهان و دورافتادن از اصول آئینی دچار این بلیه شده است. بنابر این، باید بیماری و درد و مرض را با خشنودی پذیرا شود تا گناهان او بخشوده شوند (۲۸).

با این روش تفکر گویا هر تلخی و ناکامی و مرضی در حقیقت گره‌ای از مجهولات حیات را می‌گشاید و حتی قائلین به تناسخ معتقدند که این بیماری و درد و رنج است که جایگاه آدمی را در زندگانی بعدی معین می‌کند. بنابر آئین بودا زندگی سراسر رنج است و از آن نباید گریخت و نباید گله مند بود چرا که ارزش تکاملی دارد و آثار الباقیه آن در حیات موجودات متجلی می‌شود.

به قول مولای روم:

آن زمان که می‌شوی بیمار تو  
می‌کنی از جرم استغفار تو  
می‌نماید بر تو زشتی گنه  
می‌کنی نیت که باز آیی به ره  
پس بدان این وصل را ای اصل جو  
هر که را درد است، او برده است بو  
هر که او بیدارتر پردردتر  
هر که او آگاهتر رخ زردتر

(مثنوی نیکلسون دفتر اول)

۲- نگرش دیگری که در طرز باور اسطوره‌ای می‌توان یافت، بر این محور استوار است که خدایان یا خداوند، فرد را دچار بلیات می‌کنند خواه به جهت مجازات و عذاب پرومته (۲۹) و خواه به صورت امتحان و آزمایش «ایوب» (۳۰). در این طرز نگرش میزان صبر و استواری و تحمل فرد نسبت به بیماری و عوارض آن نشانه ایمان است. در روایات مختلف مذهبی به این نکته اشاره شده است که هر چه مرض

شدیدتر باشد فرد زودتر از گناهان و آلودگی‌ها شسته شده و به خداوند نزدیکتر می‌شود (۳۱).

دعای فرد بیمار نافذتر است چون به موجودات آسمانی و الهی مانده شده و اتصال عمیق تری با عالم غیب دارد (۳۲).

### روشهای درمانی در دیدگاه

#### اساطیری:

برای درک این روشهای اسطوره‌ای بایستی طرز تلقی و تفسیری که انسان اساطیری از زمان دارد باز شناخته شود. انسان بدوی به استمرار دور و تکرار زمان اعتقاد دارد. او برای کاستن از بار مشقت گذشت ایام و علاج مرگ چاره‌ناپذیر با تکرار صور مثالی و ازلی زمان را به حال تعلیق درآورده و بدین گونه جانکاهی گذشت، زمان را حل می‌کند (۳۳). انسان نخستین، زمان را فقط به عنوان عامل پیدایش پدیده‌ها، نافذ می‌داند ولی گذشت زمان در نظر او هیچ اثری بر وجود این پدیده‌ها منجمله انسان ندارد، زیرا او با چنین باوری جهان را پیوسته در لحظه سپیده دم حیات نگهداشته است. البته او می‌داند که پدیده‌ها را آغاز و انجامی است، منتهی با اعتقاد به نوعی دور و تسلسل در نظر خود زمان را دوباره تکرار کرده و طبیعت و آفرینش و حیات را مجدداً از نو باز می‌آفریند و یا حداقل امکان زایش دوباره آن را فراهم می‌آورد. شاید یکی از شایعترین نهادهای اعتقاد به تجدید حیات، وجود مراسم آئینی به خاک سپردن اجساد است. در بعضی از قبایل پس از خاکسپاری اجساد بر خاکشان تخم و دانه گیاهان را می‌افشانند تا انسان،

بخت زاده شدن دوباره را داشته باشد (۳۴).

شکل به خاک سپردن نیز بسیار نمادین است، مثلاً در مواردی دیده شده است که اجساد را در ظرفی به شکل خمره و کوزه به خاک می‌سپردند که فرم قرار گرفتن جسد و حالت ظاهری خمره در برگیرنده جسد، تداعی کننده زهدان است و کل قضیه حکایت از نوعی انتظار برای زایش مجدد می‌نماید (۳۵).

آئین دیگری که به زایش مجدد می‌توان نسبت داد اجرای مراسم درمانی به صورت زیر است:

فرد بیمار را از شکاف صخره یا درخت و یا سوراخی در زمین عبور می‌دهند که با شباهت به امر زایمان چنین می‌نماید که گویا فرد دوباره متولد می‌گردد. اعتقاد دیگر آن است که با این طریقه بیماری از فرد به زمین یا درخت و یا سنگ منتقل می‌شود (۳۶). در همین راستاست که هر از چند گاهی با انجام مراسم آئینی نه تنها دیوان را می‌رانند و ارواح خبیث را دفع می‌کنند، بلکه بازآفرینی و احیاء دوباره خود را جشن می‌گیرند.

تلقی انسان بدوی از امر درمان نیز در همین مسیر تفکر است، بدین گونه که او ترمیم و بهبودی را نه از طریق التیام بخشی و درمان قطعی، بلکه با آفرینش مجدد فرد بیمار صورت می‌گیرد. نمونه‌های ازلی مورد استفاده در چارچوب این نوع درمانها بیانگر همین اصل است. برای درمان دردهای سخت از آب چاه قبل از دمیدن آفتاب بر آن باید استفاده کرد (۳۷). این برداشت اشاره به آرکتیپ آب در لحظه آفرینش دارد. انسان آغازین در بهشت خود چنین می‌پندارد که هیچ چیز ترمیم‌پذیر

نیست، بلکه باید دوباره و از نو آفریده شود. در نزد بسیاری از اقوام ابتدایی یکی از ابزارهای درمانی عبارتست از بازخوانی اسطوره آفرینش بر بالین بیمار. در میان قبایل بدوی هندو Baigas / Bhils / Santals / این سنت رواج دارد، این با استفاده از بالفعل کردن اسطوره خلقت و تقلید آرکتیپهای آفرینش امید می رود بهبودی جسمانی و تمامیت انسجام روانی بیمار به او بازگردانده شود (۳۸).

اهالی پولی نزی با قرائت افسانه آفرینش به امر درمان اهتمام می ورزند. این افسانه چنین می گوید: در آغاز فقط آبهای ازلی بودند، غوطه ور در ظلمت آسمانها، آنگاه ایزد برتر ایو (IO) که در فراختای سپهر ساکن است، خواست تا از آرامگاه خود سر برآورد، بی درنگ روشنی پدید آمد، باز ایزد خواست آبها جدا شوند و آسمان و زمین پدید آید و با این کلمات خدا، گیتی آفریده شد (۳۹).

قرائت این افسانه در میان اهالی پولی نزی کاربردهای ویژه ای دارد:

الف) زایا کردن رحم سترون  
ب) آئین روشن نمودن تن و جان  
ج) حل مشکلات خطیر مثل جنگ و مرگ تعمیم (۴۰).

در میان قبیله ناواهو Navajo افسانه آفرینش به هنگام درمان بیماران قرائت می شود. در این وضعیت، بر بالین بیماری که مبتلا به کسالت جسمی یا روانی است عزایم خوان ابتدا نقوش پیچیده ای را بر روی شن در اطراف بیمار ترسیم کرده و آنگاه مطالبی را قرائت می کند. این نقوش بسیار شبیه مانندالای هندی و تبتی است (۴۱). و عزایم خوان، وقایع روزگاران دور را، یک به یک شرح داده و تا زمان حال ادامه

می دهد. شخص شنونده یعنی بیمار با شنیدن داستان آفرینش عالم و نگریستن به این نقوش و نگاره ها به تدریج از زمان گذرا و ناپایدار فعلی گسسته و به زمان سرشار ازلی می پیوندد.

شخص بیمار در همان روز بازخوانی اسطوره و ترسیم نقوش بهبودی می یابد و زندگی خود را از نو آغاز می کند (۴۲).

(درمان بیماران دچار «زار» در استان هرمزگان و مبتلایان به بیماریهای جسمی و روانی با استفاده از نغمات سازی در نواحی مختلف ایران مثل کردستان، کرمانشاه با طنبور شاید گونه هایی از این مورد باشد که نیاز به مجال بیشتری دارد تا بتواند نکات بیشتری را روشن نماید).

در افسونی برای درمان دندان درد از اصل آشوری آورده شده است که: پس از ایزدآنو (Anu) آسمان را آفرید و آسمان، زمین را آفرید و زمین آبها، قناتها و قناتها، برکه ها و برکه ها، کرمها را ساختند. آنگاه کرم زاری کتان نزد ایزد خورشید ائا (Ea) آمده و پرسید که چه به او داده خواهد شد تا بخورد و خراب کند. ایزدان به او میوه دادند، ولی او دندان آدمیزاد را می خواهد. ای کرم چون این گونه سخن گفتی، باشد تا ایزد ائا (Ea) با دست توانایش تو را بشکند (۴۳).

در این نوع درمان چنان که دیده می شود از آغاز تا انجام افسانه آفرینش و علت درد و نحوه درمان قرائت می شود. حتی به خدایان و دیوان دخیل و درگیر در موضوع اشاره می گردد. این مقوله اشاره به یک نکته اساسی دارد: تکرار افسانه و یادآوری حادثه ازلی خلقت شفابخش است. الیاده همه این

ویژگیها را از این نکات خلاصه می کند. الف) احیاء و باززایی خود از طریق براندازی زمان (۴۴).

ب) چون به زمان اعتنا نکنیم، وجود ندارد و چنین می نماید که زمان بخشی از پندار مکتب آدمی است و نه نفسی مستقل.

ج) علت العلل بیماریها قطع رابطه با نمونه های ازلی و اسیر چنبر چرخ شدن و به عبارت ساده، اسارت در زندان زمان است. راه درمان نیز ابطال این اسارت و شکستن قفل زندان با پیوستن به صور مثالی و نمونه های ازلی اسطوره مقدور خواهد بود.

انسان بدوی با تکرار رفتارهای یک الگوی ازلی این قدرت را به دست می آورد که در اکنون، بی زمان به سر ببرد و از دغدغه ایام آسوده باشد، شاید آنچه که از بهشت گمشده نقل می کنند، مترادف با زندگی این مردمان بوده است، این زمانی که آدمیان زحمت و رنج و مرگ را نمی شناختند با انبوهی از نعمات به سر می بردند. دورانی که ایزدان به زمین و به میان آدمیان آمده و با آنان حشر و نشر داشتند، مردم نیز می توانستند بر آسمان برآیند، ولی در اثر خطاهای آئینی پیوند میان زمین و آسمان گسست و از آن پس، انسان باید برای قوت لایموت کار کند و گذشت ایام هر لحظه او را به سوی مرگ ناگزیر می راند.

نان و خوان از آسمان در می رسید  
بی صداع و بی فروخت و بی خرید  
در میان قوم موسی چند کس  
بی ادب گفتند کو سیر و عدس  
منقطع شد نان و خوان آسمان  
مانند رنج زرع و بیل داسمان (۴۵).  
تعبیرات انسان اولیه از واقعیهایی

مثل زمان شاید کودکانه، خرافاتی و یاوه به نظر برسد، اما آنچه اهمیت دارد معنای ژرف اعمال و رفتار بشر بدوی است که بایک اشراف و جامعیت شهودی جلوه می کند. اعمال او در گروه اعتقاد به یک واقعیت مطلق است و در این راستا جهان مادی و منجمله زمان را چیزی جز یک مجموعه تهی نمی پندارد. در مکتب عرفانی ودانته (Vedante) رنج و درد را توهم می دانند، چون امور عالم به نظرشان تماماً موهومند، یعنی نه خود عالم واقعی است و نه رنج و المی که آدمی از این عالم می برد (۴۶).

ولی کوشش انسان اولیه بر این محور می گردد که پیوند انسان با اساطیر ازلی و هستی بخش را محکم و استوار نگهدارد. زندگی از نظر او یعنی زیستی بر طبق الگوهای ازلی و فوق بشری و موافق نمونه های ازلی و کهن. یونگ می گوید: هیچ علمی هرگز جای اسطوره را نخواهد گرفت و ممکن نیست اسطوره از هیچ علمی به وجود آید. ما نیستیم که اسطوره را ابداع می کنیم بلکه این اسطوره است که به عنوان کلامی ازلی با ما سخن می گوید (۴۸). در این راستا اسطوره به عنوان یک حکم موافق با فطرت آدمی، او را به

خود می خواند.

یونگ در جای دیگر می گوید: نیاز به احکام اساطیری وقتی ارضاء می شود که راجع به هستی شایسته بیابیم تا وجود ما را به تمامی در عالم، آن چنان که باید و شاید تبیین نماید. فقدان چنین بینشی آدمی را سرخورده کرده و به سوی نارضایتی از خویش و جهان می راند (۴۹).

بسیاری از روان نژندیها زاینده عدم معنی زندگی و بیهودگی و بی هدفی است. به قول یونگ با یافتن معنی همه چیز تحمل پذیر می شود (۵۰).

#### مآخذ و توضیحات:

- ۱- تا ۴ برگرفته از دیباچه «اساطیر ایران» نوشته استاد زنده یاد مهرداد بهار - بنیاد فرهنگ ایران - تهران، ۱۳۵۲.
- \* - تعبیر اثیری بودن درک انسان از روان مادی از یادداشت استاد بهار در توضیح پدیده های طبیعت در اساطیر زردتشتی آمده است. رک. مهرداد بهار، جستاری چند از فرهنگ ایران - انتشار فکر روز، ۱۳۷۳ - ص ۲۶.
- ۵- میرچا الیاده: رساله در تاریخ ادیان - ترجمه دکتر جلال ستاری - انتشارات سروش ۱۳۷۲ - ص ۱۸
- ۶- همان مآخذ، ص ۴۰.
- ۷- همان مآخذ، ص ۳۸.
- ۸- ترجمه واژه Animism اخذ شده از آقای دکتر جلال ستاری است.
- ۹- رساله در تاریخ ادیان - ص ۳۲۴ - ۳۲۳.
- ۱۰- همان مآخذ، ص ۳۲۳.
- ۱۱- دکتر علی شریعتی - جامعه شناسی تاریخ ادیان، انتشارات حسینیه ارشاد، ص ۷۹.
- ۱۲ و ۱۳ نقل به مفهوم از اساطیر ایارن - دکتر مهرداد بهار.
- ۱۴- جامعه شناسی ادیان - دکتر شریعتی، ص ۶۷
- ۱۵- رساله در تاریخ ادیان - الیاده، ص ۴۰.
- ۱۶- نقل از لغت نامه The American Heitage
- ۱۷- رساله در تاریخ ادیان - الیاده، ص ۳۴.
- ۱۸- همان مآخذ، ص ۳۵.

- ۱۹- همان مآخذ، ص ۳۷.
- ۲۰- همان مآخذ، ص ۳۴.
- ۲۱- همان مآخذ، ص ۴۸.
- ۲۲- همان مآخذ، ص ۵۰.
- ۲۳- میرچا الیاده: مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ - ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی - انتشارات نیما ۱۳۶۵ - ص ۶۰.
- ۲۴- رساله در تاریخ ادیان - ص ۴۹.
- ۲۵- همان مآخذ، ص ۳۹۱.
- \* - چشم اندازهای اسطوره، ص ۱۴.
- ۲۶- رساله در تاریخ ادیان، ص ۳۹۱.
- ۲۷- همان مآخذ، ص ۳۳.
- ۲۸- مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ - ص ۱۴۰
- ۲۹- اساطیر - سیمون مارکیش - ترجمه احمدی بیانی
- ۳۰- عهد عتیق - کتاب ایوب، باب اول
- ۳۱- عهد عتیق - کتاب ایوب، باب پنجم.
- «خوشا به حال شخصیتی که خدا تنبیهش کند»
- ۳۲- عهد جدید - انجیل لوقا، باب پنجم
- ۳۳- مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ - ص ۶۲
- ۳۴- رساله در تاریخ ادیان، ص ۲۴۶
- ۳۵- گیرشمن - ر: ایران از آغاز تا اسلام - ترجمه دکتر محمد معین - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۹ - ص ۱۷ و ص ۳۵.
- + - رساله در تاریخ ادیان - ص ۲۴۶.
- ۳۶- همان مآخذ، ص ۲۴۷ و ص ۲۴۶.
- ۳۷- همان مآخذ، ص ۱۹۴
- ۳۸- مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ - ص ۱۱۸.
- ۳۹- همان مآخذ، ص ۱۱۹ و رساله در تاریخ ادیان - ص ۳۸۵.
- ۴۰- مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ - ص ۱۱۹.
- ۴۱- کارل گوستاو یونگ - انسان و سمبولهایش - ترجمه ابوطالب صارمی - کتاب پایا - ۱۳۵۹.
- ۴۲- مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ - ص ۱۲۲.
- ۴۳- همان مآخذ، ص ۱۱۳.
- ۴۴- همان مآخذ، ص ۶۲.
- ۴۵- مثنوی نیکلسون - دفتر اول.
- ۴۶- مقدمه بر فلسفه ای از تاریخ - ص ۱۴۰.
- ۴۷- همان مآخذ، ص ۱۳۶.
- ۴۸- کارل گوستاو یونگ - خاطرات، روایاها و اندیشه ها - ترجمه پروین فرامرزی - انتشارات آستان قدس - ص ۳۴۸.
- ۴۹- همان مآخذ، ص ۳۸۹.
- ۵۰- همان مآخذ، ص ۳۴۸.
- \* اثر: ماده ای سیال و بسیار رقیق که در فضا و در همه جسام نافذ است
- \*\* ملانزیایی = ملانزی - میکرونزی و پولی نزی جزایر متعددی در شرق فیلیپین و استرالیا در اقیانوس آرام هستند که آداب کهن و دست نخورده آنان زمینه بسیاری از مطالعات انسان، قوم و مذهب شناسی بوده است.

طلب و تزکیه

زمستان ۱۳۷۵

شماره ۲۳